

## نهضت‌های ملی ایرانیان

-۴-

سومین شماره از این مقاله ما بیشتر وقف به بحث در وضع اجتماعی ایران از تسلط عرب تا اوایل قرن دوم هجری گردید و چنانکه ملاحظه شد ایرانیان در تمام این مدت یعنی یک قرن تمام اسیر ظلم و استبداد و تحقیرهای عمال بنی‌امیه و حکام سخت گیر جفاکاری مانند زیاد بن ابیه و عبیدالله بن زیاد و حجاج بن یوسف و مهلب بن ابی صفره و جز آنان بودند و ملت غالب با آنان رفتاری سزاوار بندگان میکرد. این رفتار ملت ایران را بر آن داشت که بنهضت‌های مختلف در برابر قوم عرب دست‌زند و داد خود را از مردمی که سزاوار حکومت بر او نبودند، بستاند. از میان تمام ملل تابعه عرب ملت ایران نخستین ملتی است که ب فکر انتقام افتاد و شروع بنهضت‌های بزرگ ملی خویش کرد. مابقی ملل تابعه یا بسیار دیرتر، یعنی وقتی که حکومت مرکزی عرب بنهایت ضعف رسیده بود، باین فکر افتادند و یا اصلاً دست به هیچ نهضت ملی نزدند. تقریباً تمام مللی که از سپاهیان عرب شکست یافتند ملیت و زبان خویش را چنان فراموش کردند که اکنون خود را در زمره ملل عرب می‌شمارند (و اینها همان ملت‌هایی هستند که در سواحل شمالی افریقا و قسمتی از سواحل شرقی مدیترانه و در بین‌النهرین زندگی میکنند) و از این میان تنها ملت ایران (بمعنی وسیع دوره ساسانی و اوایل عهد اسلامی) است که توانست هم زبان خود را از فنا و زوال رهایی بخشد و هم سیادت نژادی و استقلال سیاسی خود را پس از مدتی فراموشی تجدید کند.

این، خاصیت نژادی ماست. وقتی که اسکندر با نقشه وسیع و بنیان کن خویش بر ایران مسلط شد، شاید همه تصور میکردند که دیگر ملت ایران خصائص ملی و نژادی خود را در قبال تمدن و سیاست یونانی اسکندر از دست خواهد داد. اما سیر حوادث بزودی بطلان این تصور را ثابت کرد و ملت ایران در تمام دوره تسلط اسکندر و جا نشینان او بر ایران، نه تنها مغلوب تمدن و زبان یونانی نشد بلکه چون آتشی که زیر خاکستر وسعت وحدت گیرد، قوت و قدرت خویش را از سر گرفت و با نیروئی شگرف تر در صحنه سیاست جهان ظهور کرد و بار دیگر فرمانروای مطلق آسیای مرکزی و غربی شد.

همین خاصیت نژادی را ملت ایران در برابر تسلط عرب نشان داد اما این بار بیش از یک قرن صبر و مدارا نکرد و درست پس از یک قرن تحمل بندگی و فرمان برداری سر بمقاومت بر داشت و از هر راه که توانست ضربات سنگین بر پیشکر قدرت حکومت عرب وارد آورد و از همه حیث سیادت خود را مہرز کرد. تاریخ نهضت ایران از این پس دو دوره دارد: ۱ - دوره شکست طرفداران سیادت و حکومت نژادی عرب و روی کار آمدن ایرانیان و طرفداران سیاست ایرانی و این خود بدو عهد منقسم میشود. عهد اول از ظهور ابو مسلم خراسانی تا قتل برامکه و عهد دوم از ظهور طاهر ذوالیمینین تا دوره ظهور یعقوب بن لیث صفار. ۲ - دوره جنبش استقلال طلبی که در حقیقت نتیجه دوره نخستین است و بوسیله مردانی بزرگ از قبیل یعقوب بسولیت صفار و اسمعیل سامانی و مرداو بیج این زیار و آل بویه صورت گرفت و بجد شدن ایران از حکومت مرکزی عرب منجر گردید.

در ضمن این دو دوره ممتد دو نهضت بزرگ دیگر نیز صورت گرفت: نخست نهضت بزرگ اجتماعی و ادبی شعوبیه برای نمایاندن عظمت و جلال تاریخی و نژادی ایرانیان و تحریک حس ملی ایشان که همواره وسیله بزرگی برای برانگیختن نژاد ایرانی به قیامهای سیاسی و نظامی میشود.

دوم نهضت دینی که یکنوع نهضت منفی بر ضد سیادت عرب بود و اگر چه ظاهر آ جنبه مقاومت و مخالفتی نداشت ولی واقماً بزبان حکومت عرب و قدرت آنان تمام میشد. این نهضت که همراه نهضت اجتماعی و سیاسی پیش میرفت گاه پنهان و گاه آشکارا صورت میگرفت و همواره دوشکل داشت:

۱ - نگاهداری و نشر ادیان و مذاهب ایرانی مانند دین زرتشت و مانوی و مزدک.

۲ - ایجاد تفرقه و نفاق میان مسلمین و تولید ضعف در حکومت اسلامی عرب.

این کشمکش‌ها مانند نبردهای سخت و جنگهای خانگی شدید در پس پرده های مختلف و بوسایلی گوناگون از قبیل بحث و مناظره، خدعه و فریب، ایجاد جمعیت های سری، توسل بشمشیر و نظایر آنها صورت میگرفت.

از میان طبقاتی که بدین نهضت متوسل شده بودند خطرناکتر از همه مانویان بودند که تامدتی کلمه زندیق، تنها بر آنان اطلاق میشد<sup>(۱)</sup> و اثر اقدامات ایشان بعدی بود که خلفای عباسی برای مبارزه با آنان اغلب شخصاً دخالت میکردند و گاه نیز شخصی را بعنوان صاحب الزنادقه، مأمور دستگیری و شکنجه آنان مینمودند. زندقه در تمام قرن دوم و سوم حربه بزرگی برای اتهام گروهی از مردم روشن بین بود و واقماً هم بسیاری از روشن بینان این عهد یعنی دانشمندان ایرانی مستحق اتهام زندقه بودند چه یادین مانوی داشتند و یا دین زرتشتی که برای عوام قابل اشتباه بادین مانوی بود.

(۱) زندیق معرب کلمه پهلوی زندیک، عنوان یکدسته از روحانیون دین مانوی است که از طریق اطلاق جزء بر کل، عموم مانویان بدان نامیده شدند و در تمام قرن دوم و سوم زندیق بمعنی مانوی و زنداقه بمعنی مانویان بود و بعداً از این معنی عدول کرد و بمعنی کافر و ملحد شد اما مانویان چنانکه میدانیم پیروان مانوی، دین آور معروف ایرانی معاصر شاپور اول ساسانی اند که دین او مدتها از اواسط آسیا تا شمال افریقا رواج و رونق بسیار داشت و از مآرضان بزرگ دین زرتشتی و مسیحی و اسلام شمرده میشد.

گروهی از ایرانیان که زبان پهلوی میدانستند در ضمن ترجمه بسیاری از کتب پهلوی شروع بنقل و ترجمه کتب دینی مانوی وزرذشتی و مزدکی کردند. این دسته تنها بنگاهداری دین خود قناعت نمیگردند بلکه در اشاعه آن نیز سعی وافر داشتند و حتی عده‌ای از اعرابیان را هم بدین مانی درآوردند.

قیام بعضی از سرداران و شاهان ایرانی برای تحصیل استقلال نیز بارنگ مذهبی همراه بود چنانکه مازیار پسر قارن پس از اعلام استقلال مازندران دین زرتشتی را آئین رسمی شمرد و بابک خرم دینی قیام نظامی خود را مقارن با نشر یکی از شعب کیش مزدک کرد و سپهبد فیروز معروف به سنباد کبر که بخویشخواهی ابو مسلم خراسانی قیام کرده بود قصد تعمیم آئین زرتشت داشت.

در همان حال که پیروان زرتشت و مانی بمجادله و مناقشه خود با مسلمین مشغول بودند گروهی دیگر از ایرانیان با آوردن دین جدید و یا ایجاد خلاف و القاء شبهه در میان مسلمین به پیشرفت مقاصد ملی یاری میکردند و با جعل احادیث و پی‌ریزی مذاهب خاص و بوجود آوردن جنگهای دینی دولت مرکزی هرب را بخود مشغول میداشتند.

این قیامهای دینی اگرچه در قیال قدرت و حقانیت اسلام پیشرفت بسیار نداشت ولی وسیله بزرگی برای صرف نیرو و وقت و ثروت دولت مرکزی عرب و مشغول ساختن سپاهیان آن در قسمتهای مختلف ممالک اسلامی میکردید و پنجوی خاص آنرا ضعیف و ملت ایران را برای تحصیل استقلال سیاسی مستعد میساخت.